

آیه الله سید مهدی بحر العلوم



محمد تقی صرفی پور



آیه الله سید مهدی بحر العلوم

علامه دهر و وحید عصر، سید محمد مهدی بن سید مرتضی حسینی حسینی طباطبائی بروجردی الاصل نجفی المسکن، اعجوبه دهر، جامع منقول و معقول و مرجع عصر و دوران خویش بود.

سید مرتضی طباطبائی بروجردی رحمه الله علیه که از علماء و مراجع کربلا بود، دو فرزند داشت: یکی سید جواد که جدّ مرحوم آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله علیه است، و دیگری سید محمد مهدی بحر العلوم. هر دو از بزرگان فقهاء و علمای اسلامی می باشند.

سید محمد مهدی بحر العلوم، پیش از سحرگاه عید فطر در سال ۱۱۵۵ قمری در شب جمعه چشم به دنیا گشود. پدر ارجمندش می گوید:

در آن شب که ولادت فرزند مهدی بود، در عالم رؤیا امام هشتم علیه السلام «را دیدم که شمع بزرگی را به شاگردش محمد بن اسماعیل بن بزیع می ده. وی آن شمع را بر فراز بام منزل ما برده و روشن می کند. ناگهان نور آن شمع تا [۱]». آسمان بالا رفته و دنیا را فرا می گیرد

مرحوم سید بحر العلوم مقدمات نحو و صرف و ادبیات و منطق و فقه و اصول را با کوششی بی نظیر نزد پدر خود و سایر فضلاء و دانشمندان، در مدتی کمتر از چهار

سال فرا گرفت. در اوایل بلوغ به درس خارج پدر خود، و همچنین درس استاد کل، وحید بهبهانی، و نیز درس شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق راه یافت و از محضر آن بزرگان استفاده شایانی برد و پس از پنج سال درس و بحث فشرده و عمیق و طی مرحله سطح، به درجه اجتهاد عالیّه نائل آمد و هر سه استاد بزرگ اجتهاد او را امضاء کردند.

پس از آن از کربلا به نجف مهاجرت کرد و پس از وفات استادش وحید بهبهانی (قدس سره) و در حالی که هنوز سنش از ۳۰ سال تجاوز نکرده بود، رهبری کامل و زعامت و مرجعیت شیعه را به دست گرفت.

مرحوم سید در این فرصت پیش آمده، برای اینکه بتواند به مسائل اجتماعی و مشکلات گوناگون و فراوان امت اسلام رسیدگی نماید و نظمی به حوزه‌های علمیه بدهد، تمام اوقات خود را برای این کار وقف نمود و با کمال اخلاص و جدیت مشغول خدمت شد و برای اینکه بهتر به کارهایش برسد، از شخصیتهای برجسته‌ای که معاصر او بودند، دعوت به عمل آورد.

شاگرد بزرگوارش شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمه الله را برای فتوی و پاسخ به احکام شرعی تعیین و آیه الله شیخ حسین نجفی رحمه الله را که از علمای مقدس و پارسای نجف اشرف بود، به عنوان امام جماعت در مهم‌ترین و مشخص‌ترین مسجد، مسجد هندی نصب نمود و شیخ شریف الدین محیی الدین را برای قضاوت و حل و فصل دعاوی مردم گماشت و خود بار سنگین تدریس و مشکلات حوزه و اداره امور مردم را بر دوش گرفت.

ایشان اهتمام زیادی به حل مشکلات اجتماعی جامعه داشته و مراکز متعددی را احیاء یا تأسیس نموده‌است که از آن جمله می‌توان به؛ تعیین جایگاه امام زمان علیه‌السلام در مسجد سهله برای نخستین مرتبه، تعمیر مسجد شیخ طوسی که هم اکنون حدود هزار سال از قدمت آن می‌گذرد، تأسیس کتابخانه خطی در نجف با عنوان مکتبه بحر العلوم، بالا آوردن سطح مسجد کوفه از رودهای اطرافش، مشخص کردن قبر مختار، حضرت صالح و هود علیهما‌السلام برای نخستین بار اشاره کرد.

شاگردان سید بحر العلوم

علماء و دانشمندان بسیاری از محضر درس ایشان استفاده کرده و به : مقامات‌والائی رسیده‌اند که نام برخی از آنان را می‌آوریم

- شیخ جعفر کاشف الغطاء ، بزرگ شخصیت برجسته جهان اسلام- ۱
- سید محمد جواد عاملی ، صاحب موسوعه بزرگ فقهی مفتاح الکرامه- ۲
- شیخ محمد تقی اصفهانی ، صاحب حاشیه بر معالم- ۳
- شیخ احمد نراقی ، صاحب مستند الشیعه فی احکام الشریعه- ۴
- شیخ ابو علی حائری ، مؤلف کتاب منتهی المقال در علم رجال- ۵
- شیخ اسد الله تستری ، نویسنده کتاب المقایس در اصول- ۶
- شیخ محمد علی زینی عاملی نجفی- ۷
- سید میر علی طباطبائی ، صاحب الریاض در فقه- ۸

- مولی محمد شفیع استر آبادی-۹
- شیخ حسین نجف-۱۰
- شیخ شمس الدین بن جمال الدین بهبهانی-۱۱

آثار و کتب سید بحر العلوم

بحر العلوم دارای تالیفات ارزنده‌ای در علوم مختلفه می‌باشد که چند نمونه ذکر می‌شود:

- مصابیح، کتابی ارزنده در فقه (در عبادات و معاملات)-۱
- الدرۃ النجفیۃ، منظومه‌ای در فقه، مشتمل بر دو هزار بیت شعر که چندین بار تفسیر و شرح شده است
- مشکاة الهدایۃ، شاگردش مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء، به امر استاد-۳
بر آن شرحی نوشته است
- الفوائد الاصولیۃ-۴
- حاشیۃ علی طهارۃ شرائع المحقق الحلی-۵
- الفوائد الرجالیۃ در علم رجال-۶
- رسالۃ فی الفرق و الملل-۷
- تحفۃ الکلام فی تاریخ مکة و بیت الله الحرام-۸
- شرح باب الحقیقه و المجاز-۹
- قواعد احکام الشکوک-۱۰
- الدرۃ البهیۃ فی نظم بعض المسائل الاصولیۃ-۱۱

- دیوان شعری که دارای بیش از یک هزار بیت می‌باشد- ۱۲
- رساله سیر و سلوک- ۱۳

فرمایشات میرزا حسین نوری در خاتمه مستدرک

میرزا حسین نوری در جلد دوم خاتمه مستدرک در ضمن برشمردن مشایخ حدیثی ملا احمد نراقی اشاره‌ای نیز به سید بحر العلوم دارد وی نسب ایشان را اینگونه معرفی می‌کند:

السید مهدی بن العالم السید مرتضی بن العالم الجلیل السید محمد البروجردی بن السید عبدالکریم بن السید مراد بن الشاه أسدالله بن السید جلال‌الدین بن أمير بن الحسن بن مجدالدین بن قوام‌الدین ابن إسماعیل بن عباد بن أبی‌المکارم بن عباد بن أبی‌المجد بن عباد بن علی بن حمزة بن طاهر بن علی بن محمد بن أحمد بن محمد بن إبراهيم الملقّب بطباطبا ابن إسماعیل الדיباج بن إبراهيم الغمر بن الحسن المثنی بن الحسن المجتبی بن أمير المؤمنین علیهما السلام.

همچنین می‌فرماید مادرِ مادرِ پدر ایشان، دختر ملا صالح مازندرانی و نوه مجلسی اول بوده‌است.

درباره مقام بالای علمی و معنوی ایشان می‌فرماید:

و قد أذعن له جميع علماء عصره و من تأخر عنه بعلوّ المقام و الرئاسة في العلوم النقلية و العقلية و سائر الكمالات النفسانية، حتى أنّ الشيخ الفقيه الأكبر الشيخ

جعفر النجفی - مع ما هو عليه من الفقه و الزهاده و الرئاسة - كان يمسح تراب خفه بحنك عمامته

و هو من الذين تواترت عنه الكرامات، و لقاءه الحجة صلوات الله عليه و لم يسبقه في هذه الفضيلة - أى في تواتر الكرامة و اللقاء منه - أحد فيما أعلم إلا السيد رضی^[۲] الدين على بن طاوس

همه علمای معاصرش و همه آنان که پس از وی آمده‌اند به بلند مرتبگی و ریاستش در علوم نقلی و عقلی و سایر کمالات نفسانی اذعان داشته‌اند تا جایی که فقیه بزرگوار شیخ جعفر کاشف الغطاء - با آن وجود جایگاهی که در فقاہت و زهد و برتری بر دیگران داشت - خاک کفشش را با حنک عمامه خویش پاک می‌نمود.

او از کسانی است که کرامات فراوانی از او سر زده و بارها به دیدار امام زمان مشرف شده‌است و من کسی را چون او در کرامات و دیدار با امام زمان عجل الله نمی‌شناسم مگر سید بن طاووس

حاجی نوری در ادامه به ذکر چند کرامت از سید بحر العلوم می‌پردازد که در ادامه خواهد آمد:

یار یمنی

یکی از شاگردان سید به نام «شیخ تقی ملا کتاب» نقل می‌کند که سالی مرحوم سید از نجف به کربلا سفر نمود. طبق معمول گروه زیادی از شاگردان - از جمله

راوی داستان - که در چنین سفرهایی با سید همراهی می کردند در این سفر نیز ملازم ایشان شدند.

در میانه راه متوجه مردی شدند که با فاصله ای از این کاروان به تنهایی سفر می کرد؛ اما هر وقت سید می ایستاد او نیز می ایستاد و هر وقت بد به راه می افتاد او نیز راهی می شد.

بالاخره سید از ما جدا شد و به طرف وی رفت و به او اشاره کرد که با ایشان همراه شود. مرد نزد سید آمد و دست او را بوسید. مردی بود غریب که از ظاهر و لهجه اش کاملاً پیدا بود که اهل عراق نیست.

مرحوم سید از مردان و زنان و کودکان خانواده اش - همگی به اسم - احوال پرسید و حتی همسایگان و اطرافیان آن مرد را هم تا چهل نفر نام برد و احوال آنان را هم جویا شد؛ مرد غریب بسیار شاد گردید و ما همه متعجب

سید به ما فرمود این مرد اهل یمن است. از سید پرسیدیم شما چه زمانی ساکن یمن بوده اید که او و خانواده اش را می شناسید؟! سید سرش را تکان داد و سبحان الله! لو سألتني عن الأرض شبرا شبرا لأخبرتك بها!! سبحان الله! « گفت: «!! اگر از وجب به وجب زمین از من پرسید شما را بدان آگاه خواهم ساخت

فرمایش علامه طهرانی درباره سید بحر العلوم

مرحوم علامه آیه الله حسینی طهرانی

که رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحر العلوم را تصحیح نموده و حاشیه‌های مهمی بر آن نگاشته‌اند در مقدمه آن کتاب در باب آن بزرگوار می‌فرمایند:

ترجمه و شرح حال بحر العلوم و بیان اقصی مدارج و معارج سیر کمالی آن فرید عصر و نادره دهر، از حیطة پرواز فکر حقیر و از امکان رشحات خامه فقیر خارج است.

من چه گویم درباره کسی که شیخ اکبر، شیخ الفقهاء و المجتهدین شیخ جعفر کاشف الغطاء غبار نعلین او را با حنک عمامه خود پاک می‌کرد، و محقق خبیر و فقیه بصیر مجمع کمالات صوری و معنوی میرزا أبو القاسم جیلانی قمی در هنگام تشرّف به عتبات عالیات، روزی در مجلس پرفیضش در حضور جمعی از او پرسید: «پدر و مادرم فدای تو، چه عملی انجام داده‌ای تا بدین مرتبه و منزلت رسیده‌ای؟»

چه گویم درباره کسی که تشرّف او کرارا و مرارا به محضر مقدّس حضرت امام زمان حجّه ابن الحسن العسکری - ارواحنا له الفداء - جای شبهه و تردید نیست و این مسئله نزد علمای اعلام بلکه همه قاطنین و ساکنین نجف اشرف در حکم مسلّمات است، بلکه از بعضی از کلمات بزرگان استفاده می‌شود که باب امکان تشرّف به خدمت آن ولیّ والای عالم امکان پیوسته برای او باز بوده است، بلکه چه گویم درباره کسی که او را آن صاحب مقام ولایت کبری امام زمان در آغوش گرفت [۳]!

مرحوم علامه سید محمدباقر خونساری صاحب کتاب «روضات الجنّات» ایشان را
اینگونه معرفی می کند

سید سند و رکن معتمد مولای ما سید مهدی فرزند سید مرتضی فرزند سید «
محمد حسنی حسینی طباطبائی نجفی - که خداوند طولانی کند عمر او را و پیوسته
گرداند علو منزلت و برکت و نعمت های مترشحه از وجود او را - پیشوا و امامی
است که روزگار نتوانسته است مانند او را به جهان بسپارد

سلطان عظیم الهمة و بلند پروازی است که مادر دهر سالیان دراز از زائیدن
همانند او عقیم بوده است. بزرگ علمای اعلام و مولای فضلالی اسلام علامه دهر و
زمان خود و یگانه عصر و اوان خود بوده است

اگر در بحث معقول زبان بگشاید تو گوئی این شیخ الرئيس است، این سقراط و
ارسطو و افلاطون است. و اگر در منقول بحث کند تو گوئی این علامه محقق در
فروع و اصول است. و در فن کلام با کسی مناظره نکرده است مگر اینکه تو
گوئی سوگند به خدا این علم الهدی است. و اگر گوش فرادهی به آنچه در
هنگام تفسیر قرآن کریم به زبان آرد فراموش می کنی آنچه در ذهن داری و
چنین می پنداری مثل اینست که این همان کسی است که خداوند قرآن را بر او
[۴] فرستاده است»

ماجرای سید جواد عاملی

ماجرای عتاب مرحوم سید بحر العلوم به شاگرد نامدارش مرحوم آیه الله سید جواد حسینی عاملی (صاحب کتاب گرانسنگ مفتاح الکرامه) مشهور و در مرحوم آیه الله شهید مطهری بسیاری از کتب تراجم نقل شده است این داستان را با قلمی روان بازنویسی کرده و در کتاب داستان راستان تحت عنوان «عتاب استاد» نقل نموده است. منبع ایشان در این نقل جلد دوم کتاب «الکنی واللقاب» محدث قمی، صفحه ۶۲ می باشد. به دلیل روانی قلم آن شهید بزرگوار این داستان را عینا از داستان راستان نقل می نمایم

عتاب استاد

سید جواد عاملی، فقیه معروف، صاحب کتاب مفتاح الکرامه، شب مشغول صرف شام بود که صدای در را شنید. وقتی که فهمید پیشخدمت استادش سید مهدی بحر العلوم دم در است با عجله به طرف در دوید. پیشخدمت گفت: «حضرت استاد شما را الآن احضار کرده است. شام جلو ایشان حاضر است اما دست به ... سفره نخواهند برد تا شما بروید».

جای معطلی نبود. سید جواد بدون آنکه غذا را به آخر برساند، با شتاب تما به خانه سید بحر العلوم رفت. تا چشم استاد به سید جواد افتاد، با خشم و تغییر بی سابقه ای گفت

«!سید جواد! از خدا نمی ترسی، از خدا شرم نمی کنی؟»

سید جواد غرق حیرت شد، که چه شده و چه حادثه‌ای رخ داده؟! تاکنون سابقه نداشته اینچنین مورد عتاب قرار بگیرد. هرچه به مغز خود فشار آورد تا علت را بفهمد ممکن نشد. ناچار پرسید

«ممکن است حضرت استاد بفرمایند تقصیر اینجانب چه بوده است؟»

هفت شبانه روز است فلان شخص همسایه‌ات و عائله‌اش گندم و برنج گیرشان «نیامده. در این مدت از بقال سر کوچه خرما می زاهدی نسپه کرده و با آن به سر برده‌اند

امروز که رفته است تا باز خرما بگیرد، قبل از آنکه اظهار کند، بقال گفته نسپه شما زیاد شده است. او هم بعد از شنیدن این جمله خجالت کشیده تقاضای نسپه کند، دست خالی به خانه برگشته است و امشب خودش و عائله‌اش بی‌شام «مانده‌اند

به خدا قسم من از این جریان بی‌خبر بودم، اگر می‌دانستم به احوالش رسیدگی - می‌کردم.» - همه داد و فریادهای من برای این است که تو چرا از احوال همسایه‌ات بی‌خبر مانده‌ای؟ چرا هفت شبانه روز آنها به این وضع بگذرانند و تو نفهمی؟ اگر باخبر بودی و اقدام نمی‌کردی که تو اصلاً مسلمان نبودی، یهودی بودی.» - می‌فرمایید چه کنم؟ - پیشخدمت من این مجمعه غذا را برمی‌دارد، همراه هم تا دم در منزل آن مرد بروید، دم در پیشخدمت برگردد و تو در بزن و از او خواهش کن که امشب با هم شام صرف کنید. این پول را هم بگیر و زیر

فرش یا بوریای خانه‌اش بگذار، و از اینکه درباره او که همسایه تو است کوتاهی کرده‌ای معذرت بخواه. سینی را همان جا بگذار و برگرد. من اینجا نشسته‌ام و شام نخواهم خورد تا تو برگردی و خبر آن مرد مؤمن را برای من بیاوری.

پیشخدمت سینی بزرگ غذا را که انواع غذاهای مطبوع در آن بود برداشت و همراه سید جواد روانه شد. دم در پیشخدمت برگشت و سید جواد پس از کسب اجازه وارد شد. صاحبخانه پس از استماع معذرت خواهی سید جواد و خواهش او دست به سفره برد. لقمه‌ای خورد و غذا را مطبوع یافت. حس کرد که این غذا دست پخت خانه سید جواد، که عرب بود، نیست، فوراً از غذا دست کشید و گفت:

این غذا دست پخت عرب نیست، بنابراین از خانه شما نیامده. تا نگوئی این «
».غذا از کجاست من دست دراز نخواهم کرد

آن مرد خوب حدس زده بود. غذا در خانه بحرالعلوم ترتیب داده شده بود. آنها ایرانی الاصل و اهل بروجرد بودند و غذا غذای عرب نبود. سید جواد هرچه اصرار کرد که تو غذا بخور، چه کار داری که این غذا در خانه کی ترتیب داده شده، آن مرد قبول نکرد و گفت: «تا نگوئی دست دراز نخواهم کرد.» سید جواد چاره‌ای ندید، ماجرا را از اول تا آخر نقل کرد. آن مرد بعد از شنیدن ماجرا غذا را تناول کرد، اما سخت در شگفت مانده بود. می‌گفت: «من راز خودم را به احدی نگفته‌ام، «از نزدیکترین همسایگانم پنهان داشته‌ام، نمی‌دانم سید از کجا مطلع شده است

سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت

!در حیرتم که باده فروش از کجا شنید؟

آمده است که شبی بحرالعلوم گفت : من اشتهایی به شام ندارم و دستور داد غذای زیادی در ظرف ریخته و آن را برداشت و در کوچه‌های نجف حرکت نمود . سپس به در خانه‌ای رسید که در آن شب در آن جا عروسی بود و عروس و داماد گرسنه مانده بودند! پس آن غذا را به آن دو دادند^(۱) .

از ملا زین العابدین سلماسی شنیده شده است : روزی جناب بحرالعلوم وارد حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام شد و در همان حال این بیت را زمزمه می‌کرد :

«چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن»

پس از مدتی از سید سؤال کردم : علت خواندن این بیت چه بود؟

فرمود : چون وارد حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام شدم ، دیدم که امام عصر(عج) در بالای سر با صدای بلند قرآن تلاوت می‌فرمود . چون صدای آن بزرگوار را شنیدم این بیت را خواندم ، و چون وارد حرم شدم ، حضرت قرائت قرآن را ترک نموده و از حرم بیرون رفتند^(فوائد رضویه) .

نقل است که سید بحرالعلوم ، سالی به مکه مشرف شد ولی به اعمال ذیحجه نرسید به همین جهت در مکه ماندگار شد و در آن جا درس را دایر نمود . او به

مذاهبی اربعه درس می فرمود و به حدّی در نظر علمای آنجا موفقیت پیدا کرد که بعضی از علمای سنی می گفتند «که اگر راست باشد آن طوری که فرزند امام یازدهم ، مهدی علیه السلام را امام زمان می دانند ، پس این سید ، همان امام زمان (عج) است!»

نقل شده است که روزی حاکم بروجرد بدیدار پدر سید بحر العلوم رفت . بعد از ملاقات و در هنگام مراجعت ، در حیاط خانه چشمش به بحر العلوم که کودکی بود ، افتاد . پدر سید او را به حاکم معرفی نمود و حاکم ایستاد و اظهار مهربانی زیادی نسبت به سید کرد و رفت .

بعد از رفتن حاکم ، سید نزد پدرش رفت و گفت : باید مرا از این شهر ببری که می ترسم به هلاکت بیافتم!

پدرش سبب را پرسید و سید گفت : زیرا از وقتی که حاکم نسبت بمن محبت نمود ، قلبم به او مایل شده است و آن بغض و دشمنی که باید نسبت به حاکم ظالم داشته باشم ، ندارم! دیگر اینجا جای ماندن نیست .

و به این دلیل سید از بروجرد هجرت نمود⁽¹⁾ .

درباره او این چنین گفته اند : از خصوصیاتش ، کم سخن گفتن بود مگر در مسائل علمی و یا در ذکر و نام خدا . اغلب در حال اندیشه و سکوت و یاد خدا بود و بیشتر نگاه خود را به زمین ، خیره می ساخت و بطرف بالا نگاه نمی افکند . وقتی

در میان مردم می‌نشست مثل اینکه در نماز ، و در حال تشهّد است و دستهای مبارکش را بر رانهایش می‌گذاشت . وقتی از او سؤال می‌شد ، برای جواب دادن ، صورت را بالا می‌آورد و با چشمهای پر محبت به سؤال کننده نگاه می‌کرد و جواب می‌داد . ملاقات کننده هرگز از دیدار وی سیر نمی‌شد و همیشه آرزوی دیدار دوباره می‌کرد .

هنگام راه رفتن ، بطرف راست و چپ نگاه نمی‌کرد و اگر کسی همراه او می‌خواست راه برود ، توجه نمی‌کرد که او کیست . نظر و نگاه او فقط برای کارهای ضروری و لازم بود .

از نظر عظمت و مهابت ، در مرتبه‌ای بود که مردم نمی‌توانستند ، مسائل خود را بسادگی با او در میان بگذارند تا اینکه سید بزرگوار تبسم می‌کرد . وقتی لبهای او تکان می‌خورد و سخن مانند مروارید از دهان مبارکش می‌ریخت ، انسان را بیاد خدا و آخرت می‌افکند . دوستان و همراهانی داشت که مسائل را مطرح می‌کردند . اگر کسی از ابهت سید ، نمی‌توانست حرف بزند ، سید اشاره به همراهان می‌فرمود ، تا سؤال آن شخص را مطرح کنند .

عبادات و مناجات بحر العلوم را باید از مسجد و حرم نجف و مسجد کوفه پرسید . او می‌کوشید ، قدم در جای پای مولای متقیان بگذارد . علی وار در مسجد کوفه مناجات می‌کرد . صدای نجوای سینه سوز او برای دوستدارانش ، شنیدنی بود . در مناجات‌ها بر خود می‌پیچید ، گویا خطاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوذر را

می شنید که : ای اباذر! خدا را چنان عبادت کن که او را می بینی . اگر تو او را نبینی ، او تو را می بیند .

او کارها و ساعات کار را تقسیم نموده بود . وقتی سیاهی شب همه جا را فرا می گرفت ، مقداری از شب را صرف تحقیق و آماده کردن مقدمات درس و بحث می کرد . بعد از آنکه چشمها بخواب می رفتند ، این انسان کامل ، باخدای خود ، راز و نیاز می کرد . از تمام وابستگیهای مادی دست می کشید و بطرف مسجد کوفه می رفت . گاهی نصف شب و گاهی در وقت طلوع فجر ، به آنجا می رسید . و . ۱

در کتاب وحید بهبهانی آمده است که :

روزی میرزای قمی به علامه بحر العلوم گفت : با توجه به سکونت شما در نجف اشرف مرتبه فرزندی روحانی و جسمانی و قرب مکان ظاهری و باطنی را دریافته اید ، بنابراین از آن نعمت های غیر متناهی که به دست آورده اید به ما نیز بدهید!

علامه بحر العلوم بدون تأمل فرمودند : من شب گذشته یا دو شب قبل (تردید از راوی است) به مسجد کوفه رفته بودم که نافله شب را آنجا بخوانم و اول صبح به نجف اشرف مراجعت کنم که درس و مباحثه تعطیل نشود .

چون از مسجد بیرون آمدم ، شوقی پیدا کردم که به مسجد سهله نیز بروم ، ولی بعد منصرف شدم ، چون ترسیدم مبادا دیر به نجف برسم و مباحثه آن روز تعطیل شود ، ولی هر لحظه شوقم زیاد می شد و دلم میل رفتن به مسجد سهله داشت . در همان حال که ایستاده بودم و در رفتن و نرفتن تردید داشتم ، بادی وزید و غباری برخاست و مرا به آن طرف حرکت داد و چیزی نگذشت که به مسجد سهله رسیدم .

چون وارد مسجد شدم ، دیدم که از زوار خبری نیست مگر شخص بزرگواری که مشغول مناجات با قاضی الحاجات است . با کلماتی سخن می گوید که دل را منقلب و چشم را گریان می کند . از شنیدن آن کلمات ، متغیر و دلم از جا کنده شد و زانوهایم مرتعش و اشکم جاری گردید . در تمام دعاهایی که در اخبار ، دیده بودم نظیر آن کلمات را هرگز نشنیده و ندیده بودم و دانستم که مناجات کننده آن کلمات بدون سابقه حفظی از قبل ، آن را ادا می کند .

در جای خود ایستادم و گوش به آن کلمات فرا داشتم و از شنیدن آن لذت می بردم تا آن که از مناجات فارغ شد . سپس متوجه من گردید و به زبان فارسی فرمود : مهدی بیا . من چند گامی پیش رفتم و ایستادم . او فرمود : که پیشتر بروم . اندکی رفتم و باز توقف نمودم ، دوباره امر کرد که پیش بروم و فرمود ادب در امتثال است . پس پیش رفتم تا آن جا که دست آن جناب به من و دست من به آن جناب می رسید و تکلم فرمود به کلمه ای . . . چون سخن علامه بحرالعلوم به اینجا رسید ، یک دفعه از آن سخن دست کشید و شروع کرد

سؤالی را که قبلاً میرزای قمی کرده بود جواب دادن . و آن سؤال این بود که چرا علامه با آن همه علوم و تبجّر و اطلاعات ، کمتر اقدام به تألیف و تصنیف می نمود؟ و علامه هم علت را بیان کرد و سپس مرحوم میرزا پرسید آن کلمه که حضرت فرمود چه بود؟

علامه بحر العلوم با دست اشاره کرد که آن از اسرار پنهانی مکتوم است .

علامه بحر العلوم آرزو کرده بود که ای کاش ثواب یکی از تصنیفات فارسی علامه مجلسی در نامه عمل او ثبت گردید و در مقابل ثواب کلیه تالیفات او در نامه عمل مجلسی نوشته شود .

سید مهدی بحر العلوم . شاگرد بزرگ و بزرگوار وحید بهبهانی است و از فقهای بزرگ است . منظومه ای در فقه دارد که معروف است . آراء و نظریات او مورد اعتنا و توجه فقها است . بحر العلوم به علت مقامات معنوی وسیر و سلوکی که طی کرده فوق العاده مورد احترام علمای شیعه است و تالی معصوم به شمار می رود . کرامات زیاد از او نقل شده است . کاشف الغطاء با تحت الحنک عمامه خود ، غبار نعلین او را پاک می کرد .

سید در سال 1186 ق . به قصد زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام و دیدار با علمای بزرگ ایران وارد مشهد مقدس شد و در مدت اقامتش شش یا هفت ساله خود در آن شهر ، علاوه بر دیدارهای علمی با مردم و مباحثات با علما ، در درس

استاد میرزا مهدی اصفهانی خراسانی (1218 - 1153 ق) شرکت کرد و فلسفه ، عقاید و کلام را از آن مرد بزرگ آموخت و بر اندوخته علمی خویش افزود .

لقب «بحرالعلوم» از زبان این استاد برای اولین بار به سید محمد مهدی طباطبایی گفته شد . استاد که از هوش و استعداد او شگفت زده شده بود در حین درس خطاب به شاگرد خود می گوید : «**اخالنت بحرالعلوم**» یعنی تو دریای علم هستی! از آن لحظه سید به این لقب معروف شد .

سفر حجاز

سید بحرالعلوم در اواخر سال 1193 ق راهی حجاز شد . استقبال شایان مردم و شخصیت‌های محافل علمی از او موجب شد که به مدت دو سال در کنار خانه خدا اقامت ورزد و به درس و بحث بپردازد .

تسلط او به فقه اهل سنت و حسن معاشرت و سخاوتش او را چنان در میان ساکنان آن دیار بخصوص اهل علم ، محبوب ساخت که هر روزه شماری از مردم و دانشمندان به دیدنش می رفتند و از وی کسب فیض می نمودند . شگفت آنکه پیروان هر کدام از مذاهب چنین می پنداشتند که بحرالعلوم پای بند به مذهب ایشان است . او تمام این مدت را با تقیه گذرانید و جلسه درس او در علم کلام طبق مذاهب چهارگانه دایر بود و در اواخر توقف در مکه ، مذهب خود را اعلان فرمود . وقتی خبر اظهار مذهب او به گوش د پیروان مذاهب دیگر رسید از اطراف به دور او ریخته ، با وی به مناقشه پرداختند و او با دانش انبوه خود بر

تمامی آنها برتری پیدا کرد و همه آنها را با دلیلهای قوی و منطقی به سوی حقیقت اسلام مجذوب ساخت.

تعیین و تثبیت جایگاه اعمال حج و مرکزیت دادن به مواقیت احرام به طوری که از نظر شرعی صحیح واقع شود و همچنین اصلاح مواقف حج ، یکی از گامهای ارزشمند سید بحرالعلوم بود . زیرا این مکانهای مقدس قبل از او چندان مشخص نبود .

علاوه بر اینها ، سنگهای فرش شده در حرم را که حجاج بر آن اقامه نماز می کردند تعویض نمود و سنگهای معدنی را خارج کرد و سنگهایی را که از نظر شیعه سجده بر آنها صحیح است جایگزین نمود . از آثار معنوی حضور این مرد بزرگ در حجاز ، شیعه شدن امام جمعه مکه در هشتاد سالگی است ۲

سید بحرالعلوم چرا درس را تعطیل کرد؟

بحرالعلوم بر امور عبادی شاگردان خویش نیز فوق العاده اهتمام می ورزید و در صورت غفلت و کوتاهی شاگردان از این مهم بسیار رنج می برد یک بار برای چند روز تدریس را ترک فرمود . طلبه ها واسطه ای را نزد وی فرستادند تا علت تعطیلی درس را جویا شود بحرالعلوم در پاسخ او چنین فرموده بود : در میان این جمعیت طلبه هرگز نشنیدم که در نصف شبها صدای تضرع و زاری و

۲ آشنائی با علوم اسلامی ج ۳ .

مناجات آنها بلند بشود با اینکه من غالب شبها در کوچه‌های نجف راه می‌روم
چنین دانش پژوهانی شایسته نیستند تا برای ایشان درس بگویم چون طلاب این
سخن را شنیدند متحول شده شبها به ناله و گریه در محضر الهی پرداختند وقتی
این تحول اخلاقی در طلبه‌ها پدیدار شد آن جناب دوباره تدریس را شروع
کردند .

میرزای قمی - نویسنده کتاب قوانین - می‌گوید : من با علامه بحر العلوم در درس
آقا وحید بهبهانی هم مباحثه بودم اغلب من برای او بحث را تقریر می‌کردم تا
اینکه به ایران آمدم و کم‌کم شهرت علمی سید بحر العلوم به همه جا رسید و من
تعجب می‌کردم تا زمانی که خدا توفیق عنایت فرمود که برای زیارت عتبات
موفق بشوم وقتی به نجف اشرف وارد شدم سید را ملاقات کردم مساله‌ای عنوان
شد دیدم سید بحر العلوم دریای موج و عمیقی از دانشهاست پرسیدم : آقا ما که
با هم بودیم شما این مرتبه را نداشتید و از من استفاده می‌کردید حال شما را
مانند دریا می‌بینم سید فرمود : میرزا این از اسرار است که به تو می‌گویم تا من
زنده‌ام به کسی نگو و کتمان بدار من قبول کردم آنگاه فرمود : چگونه این طور
نباشم و حال آنکه آقایم (حجة بن الحسن عج) مرا شبی در مسجد کوفه به سینه
مبارک خود چسباند. ۳

